

فرهنگ دغدغه اصلی انسان ایرانی است

جامعه‌شناس و نویسنده ایرانی معتقد است: فرهنگ دغدغه اصلی انسان ایرانی است و جامعه امروز ایرانی هم دغدغه فرهنگ دارد و هم مسئله فرهنگ برایش مسئله‌ای رسمی است.



جامعه‌شناس و نویسنده ایرانی معتقد است: فرهنگ دغدغه اصلی انسان ایرانی است و جامعه امروز ایرانی هم دغدغه فرهنگ دارد و هم مسئله فرهنگ برایش مسئله‌ای رسمی است.

گفت‌وگوی ایکننا با نعمت‌الله فاضلی / 2 برپیشانی تقویم ایرانیان چهاردهمین روز از اولین ماه گرم خدا با نام «روز قلم» شناخته می‌شود. روزی که به پیشنهاد انجمن قلم ایران و تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی نام گرفته است. این روز فرصت مناسبی برای گفت‌وگو با اهالی محترم فرهنگ و قلم است. به این انگیزه به گفت‌وگو با نعمت‌الله فاضلی، جامعه‌شناس و نویسنده شهیر ایرانی نشستیم. ایم که بخش اول آن در ایکننا منتشر شد و در ادامه دومین بخش را با هم می‌خوانیم.

ایکننا _ نگاه شما در کتاب اخیرتان «اندیشیدن با هنر، بازاندیشی انتقادی فرهنگ امروز ایران» بیشتر جامعه‌شناختی است یا به مقولات هنری در آن پرداخته‌اید؟

«اندیشیدن با هنر» کتابی است که می‌خواهد این توجه و حساسیت ملی به فرهنگ را روایت کند. در پیشگفتار این موضوع را مفصل شرح داده‌ام که روش کارم تحلیل فرهنگی است، چون این روشی است که جامعه ما به این طریق می‌اندیشد. ما درباره امت جامعه مان تحلیل فرهنگی داریم و این نقد نه هنری است نه جامعه‌شناختی نه روش‌های مرسوم اینها، بلکه تحلیل فرهنگی است. ناشر می‌گفت کتاب در همان هفته چاپ اول تمام شده و برای من جالب بود. علتش این است که جامعه می‌تواند با آن همذات‌پنداری کند. امیدوارم جامعه موقعیتی پیدا کند که ما خودآگاهی بیشتری از فرهنگ خودمان و مختصات ایران پیدا کنیم چون به مقداری که خودآگاهتر می‌شویم توانا تر هم می‌شویم و به مقداری که به نحو واقع بینانه‌ای مختصات جامعه خودمان را می‌شناسیم آگاهی جمعی ما نیز ارتقا پیدا می‌کند و می‌فهمیم که می‌توانیم در یک حیات جمعی در حوزه عمومی چگونه بیندیشیم. برای من این خبر خوبی است که در جامعه ما مثلاً رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها امروزه استقبال می‌کنند از اینکه بیابند درباره کتاب یا درباره فیلمی گفت‌وگوهای طولانی بکنند. چون فکر می‌کنند یک تعدادی مخاطب دارند که این موارد را دوست دارند گرچه در ایران ما رسانه‌های فراوانی داریم که ارتباط برقرار نمی‌کنند و عین خیالشان نیست ولی در کنار این رسانه‌ها، رسانه‌های دیگری هم وجود دارد که به وظیفه فرهنگی و اجتماعی خود عمل می‌کنند.

رسانه‌هایی که می‌خواهند کار حرفه‌ای کنند، نسبت به اینکه منطقی وجودی خود را بفهمند، متعهد عمل می‌کنند، استقلال نهادی خود را حفظ می‌کنند، می‌دانند باید ارتباط برقرار کنند و برای این کار باید دانشی داشته باشند. رسانه‌های دماسنج فرهنگی جامعه است، اینکه اکنون رسانه‌ها نسبت به گفت‌وگوهای عمیق با اهل اندیشه و فرهنگ اقدام می‌کنند، اتفاق مبارکی است. ما امروز سخت محتاج گفتگو هستیم، محتاج دانستن و خودکاوی، فرهنگ و هنر هستیم.

اگر بخواهم در مقام مردم‌شناس و انسان‌شناس پاسخ بدهم همه انسان‌ها فرهنگی هستند چون فرهنگ از آن انسان است، گیاهان فرهنگ ندارند، حیوانات هم ندارند، البته انسان‌شناسان امروزی می‌گویند حیوانات هم شکلی از فرهنگ را دارند ولی شکلی متفاوت از فرهنگی که ما انسان‌ها داریم. همه انسان‌ها فرهنگی هستند اما اگر منظور شما این است که آیا هنوز اندیشیدن با هنر وجود دارد و آیا هنوز جامعه می‌خواهد با جامعه یعنی آن حساسیت‌های جمعی و نسبت‌ها و پیوندهای که مردم می‌خواهند بین خودشان با یکدیگر یا با حکومت برقرار کنند، پاسخ من این است که انسان ایرانی همچنان تا اطلاع ثانوی دغدغه اصلی اش فرهنگ است. این معنایش آن نیست که از تورم گرسنگی و از فقر و از نابرابری رنج نمی‌برد و آنها برایش مهم نیست ولی آن چیزی که برایش مسئله است اتفاقاً فرهنگ است. جامعه امروز ایرانی هم دغدغه فرهنگ دارد و هم مسئله فرهنگ برایش مسئله‌ای رسمی است.

ایکننا _ اگر گفت‌وگو را یک هنر بدانیم، به نظر شما برای اینکه به اخلاق درست گفت‌وگو یعنی گفت‌وگو بشنود فعال برسیم، در جامعه امروز باید از چه مسیری عبور کنیم تا گفت‌وگوی اخلاقی را به کرسی بنشانیم؟

گفت‌وگو استعاره است، گاهی در ایران فهمیده نمی‌شود که منظور از گفت‌وگو این نیست که من و شما بنشینیم گفت‌وگو کنیم، منظور از گفت‌وگو کانورسیشن و چت نیست. گفت‌وگو یعنی دیالوگ و مذاکره هم نیست. معامله نیست. معنای واقعی آن به رسمیت شناختن تفاوت‌ها است. وقتی می‌گویند در جامعه‌ای گفت‌وگو وجود دارد یا ندارد، معنای آن این است که آیا اگر در

جامعه ای مدارا باشد و تفاوت ها به رسمیت شناخت شود یعنی گفت و گو هست. اگر تفاوت ها به رسمیت شناخته نشده باشد، آن زمان شما نمی توانید در جامعه گفت و گو کنید و تنوع تفاوت ها را در همه چیز ببینید، هم زیستی، هم اندیشی، صلح و... اگر هم اندیشی نیست یعنی گفت و گو نیست. گفت و گو نام دیگر دموکراسی است. نام دیگر همزیستی است. نام دیگر به رسمیت شناختن تفاوت ها است. نام دیگر سیاست تفاوت است. اگر این سیاست تفاوت وجود نداشته باشد با چه اتفاقی روبرو می شویم؟ بودهایی که نمود ندارند و بودهایی که صدها برابر بیش از بودشان نمود دارند. به این واقعه چه می گوئیم؟ می گوئیم جامعه بی گفت و گو! گفت و گو را به معنای مذاکره یا به معنای حرف زدن در نظر نگیرید. گفت و گو را به معنای سیاست اعتباربخشی جامعه ای که در آن اعتبارزدایی می شود بشناسید. گفت و گو معنایش این است که دین ها زبان ها، قومیت ها و جنسیت ها بتواند در حوزه عمومی نمود داشته باشند. بودهایشان نمود داشته باشد. در تلویزیون رسمی نمود داشته باشند. وقتی که نمود ندارند بودهها نابود می شوند. بخشی از کتاب اندیشیدن با هنر همین نابود شدن بودهها است.

خیلی خوب است که اگر جامعه ما به کتاب خواندن بیشتر برگردد. تاثیر کتاب خواندن خیلی بیشتر از مقاله خواندن و فیلم دیدن است چون تجربه خواندن یک کتاب از اول تا آخر خود این مسیر را طی می کند و این تجربه یعنی دقت، یعنی تمرکز یعنی یک نوع مراقبه. کتاب خواندن به دلیل نیازش به زمان نسبتاً طولانی دقت و تمرکز و نیازش به محیط آرام شکلی از مراقبه است و مراقبه ها مثل نیایش هستند. انسان اگر کتاب بخواند هر کتاب یک رخداد وجودی در زندگی اش می شود حتی اگر خودش متوجه نشود که کجا آن اتفاق افتاده است. میشل فوکو یک جمله معروفی دارد خیلی جالب است در این کتاب فوکو این داستان را بحث کردند می گوید که من مطمئن هستم که کتاب های که می نویسم هیچ تغییری در جهان ایجاد نمی کند حالا فوکو که واقعاً تغییر ایجاد کرده اما این را هم می دانم که آنهایی که می نویسم خودم را تغییر می دهد. این خیلی مهم است من فکر می کنم نه به معنای کسی که می نویسم بلکه به عنوان کسی که دارم تجربه خودم را از خواندن و نوشتن کتاب می گویم. خیلی نیاز داریم که جامعه ما را کمک کنیم تا خواندن کتاب را جدی بگیرند. باید همدیگر را دعوت کنیم به کتاب خواندن چون تجربه کتاب خواندن چیز دیگری است ولی یک نکته دیگری هم هست که امروزه در ایران اتفاقاً کتاب خواندن مهم است چرا که جامعه امروز ما جامعه پر استرسی است، کتاب خواندن در این فضا به ما کمک می کند که اتفاقاً بیندیشیم مسئله شناسی کنیم و کنشگر باشیم. یک کتابی هست به نام قدرت خواندن پیشنهاد می کنم که این کتاب را هم معرفی کنید. نوشته فرانک فوردی دانشمند بلندآوازه بریتانیایی است. کتاب فوق العاده جالبی است که توضیح می دهد چگونه کتاب خواندن سرنوشت اروپا و غرب را تغییر داده و چطور خواندن ماهیتاً یک کنش سیاسی است. جامعه وقتی نمی خواند منفعل می شود چون انسان هایی که با یک هیجان نه با یک مراقبه و تحمل وارد کنش می شوند زود سرخورده و بعد منفعل می شوند.

کتاب خواندن به ما انرژی عاطفی می دهد. کسانی که از مسیر کتاب خواندن کنشگر می شوند انسان های دوراندیش، سخت کوش و استواری هستند چون انرژی عاطفی دارند. چون مراقبه می کنند. چون آمادگی ها و ظرفیت های وجودیشان را توسعه داده اند. کتاب ظرفیت های وجودی ما را توسعه می دهد. فیلم به این اندازه نمی تواند این کار را بکند. تلگرام و یادداشت های دم دست هیجان تولید می کنند اما به قول یکی از نویسندگان، پنج دقیقه نشده فراموش می شوند و می رویم سراغ دیگری. یکی از کارهایی که کتاب می کند این است که شما را دو سه روز درگیر می کند و مانع از این می شود که چیزهای دیگری وارد ذهن شما بشود. این خیلی مهمتر از آن قسمتی است که کتاب چه چیزی می گوید. آن چیزهای که کتاب مدیریت می کند مهمتر از آن چیزی های است که به ما آگاهی می دهند. انسانی که دو، سه روز درگیر خواندن می شود کمتر تلویزیون می بیند. کمتر شبکه ها را جست و جو می کند. مشکل اینکه حافظه ها امروزه کار نمی کنند این است که فضاهای طبقه بندی شده ای در ذهن نیست که اطلاعاتی که ما با آنها برخورد می کنیم را در آنها جا بدهیم. مثل اینکه این اتاق قفسه نداشته باشد در نتیجه چیزی در آن جا نمی گیرد. ذهن هم همین طور است. وقتی کتاب می خوانیم یک قفسه در ذهنمان ایجاد می کنیم. وقتی که ادامه هم می دهیم ده تا، بعد ذهن ما طبقه بندی می شود و اطلاعات داخل آن می نشینند.

زندگی با کتاب خیلی ساده است، این همنشینی خیلی لذت بخش تر از حضور در شبکه های اجتماعی است اما بحث من فقط لذت بردن نیست، موضوع بر سر داشتن یک سامان ذهنی است، یک انضباط ذهنی، طبقه بندی کردن و خلاق کردن ذهن است. چون شبکه های اجتماعی تا حدودی ذهن را از خلاقیت می اندازند. سامان ذهن از دست می رود و همین طور رسانه های دیگر. این است که ما کتاب را نیاز داریم. البته به کسی نمی توان گفت که چه کتابی باید خواند چون چنین چیزی بی معنا است. هر کسی یک ذائقه ای دارد و باید خودش کشف کند چه کتابی به دلش می نشیند.

ایکنا - رسانه ها باید برای معرفی کتاب چگونه عمل کنند و به عبارتی نقش آموزشی و ترویجی که یک رسانه برای میل به دانایی و خواندن مختطبات چیست؟

پیش از این تا آنجایی که من می دانم رسانه ها در رابطه با کتاب بیشتر کار می کردند دلپیش این بود که نمایشگاه ها و جشنواره های مطبوعاتی بیشتر برگزار میشد، این روزها رویدادهای کتاب و فعالیتهای عمومی رسانه ها کم تر شده است. یک زمانی بود که انواع رخدادهای کتابی به وجود می آمد و همچنین رخدادهای مدنی تر بودند. اگر رسانه ها بخواهند در حوزه کتاب کار کنند

مهمتر از همه این است که کتاب های مورد نیاز جامعه را ترویج کنند نه ایدئولوژی ها و تقاضاهای سیاسی را. مهمترین کاری که می توانند انجام دهند این است که به نیاز و مسئله جامعه توجه کنند که کتاب مناسب آن نیاز را انتخاب کنند. صداقت و دلسوزی پدیده ای است که در جامعه ایران مشتری دارد. اگر رسانه ای نشان دهد که صادق و دلسوز است و تعهدش به مردم است کارهایش مخاطب پیدا می کند. جامعه ایران این گونه می نگرد. سیاستمداران را نگاه کنید؛ آنهایی که صادق و دلسوز بودند در دل مردم ماندند و آنهایی که نبودند هر کاری کردند نتوانستند، مانا شوند. دلیلش این است که صداقت یک مفهوم جمعی است و دلسوزی غم خواری غیر از غم داشتن و غیر از غم خوردن است. اما غم جامعه داشتن؛ نگاه مادرانه می خواهد، اخلاق مراقبتی می خواهد. انسان ها اگر اخلاق مادرانه و اخلاق مراقبتی داشته باشند اثرگذار می شوند، داستان تاثیر کتاب هم همین طور است. ساده ترین کارها ترویج کتاب خوانی است به شرط اینکه کتاب درستی انتخاب شده باشد. صادق و دلسوز باشید و بخواهید به مردم بگویید بیایید فکورانه به کتاب بیندیشید، در جامعه ایرانی هنوز قشر کتابخوان و کتاب های پرتیراژ کم نداریم.

ایکنا - درست می فرمایید، کتاب های خوبی به دنیا می آید که معرفی و خوانده نمی شود، از سویی بهای کتاب در این وضعیت اقتصادی مزید بر علت این مسئله شده است...

بله، درست است ولی باز کتاب خوان ها حاضر هستند یک پیتزا کمتر بخورند یا یک جفت کفش کمتر بخرند تا کتاب بگیرند، افرادی هم هستند که در این راه کمک می کنند. اسپانسرهایی که کتاب های خوب را حمایت می کنند و حتی من ناشرانی را دیدم که کتاب پرفروش را با تیراژ خوب برای افراد مستمند رایگان یا با تخفیف ۶۰ درصدی می دهند. بعید می دانم که در ایران حداقل کسی کتابی را نیاز داشته باشد و واقعاً بخواهد و به دلیل بی پولی به دستش نرسد مگر اینکه هیچ اقدامی نکند.

گفت وگو از معصومه صبور